

## نوسازی و فروپاشی در ایران ۱۳۴۱-۱۳۵۷؛ بررسی بازتاب‌های اجتماعی-اقتصادی برنامه‌های عمرانی ایران

محمد وحید قلفی<sup>۱</sup>دکتر فواد پورآرین<sup>۲</sup>دکتر حسین محمدی<sup>۳</sup>دکتر مرتضی تهامی<sup>۴</sup>

چکیده:

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲

ایران حداثت‌های سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ش فصل نوینی از صورت‌بندی اجتماعی را تجربه کرد. در این دوره ساختارهای اجتماعی ایران به کمک درآمدهای عظیم نفتی به سرعت دچار تحول عمیق گشت. این تحولات بحران‌زا در ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران زمینه را برای فروپاشی حکومت پهلوی و برآمدن انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ آماده ساخت. مقاله حاضر تحولات دو دهه نوسازی ایران را با تأکید بر برنامه‌پنجم عمرانی مورد مذاقه قرار داده و در صدد است تا با روش تحقیق تاریخی که مبتنی بر توصیف و تحلیل داده‌هاست پاسخی به این سوال داده شود. که پیامدهای اجرای برنامه‌های عمرانی ایران چه بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش، این پیشفرض مطرح است که حکومت پهلوی در اثر نوسازی اجتماعی و اقتصادی ناتمام و الگوهای وابسته به بحران‌های اجتماعی اقتصادی در ایران دامن زد و زمینه ساز فروپاشی و انقلاب را فراهم آورد.

کلید واژه‌ها: «ایران»، «اوضاع اجتماعی-اقتصادی»، «برنامه‌های عمرانی»، «حکومت پهلوی»

«نوسازی»

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تاریخ ایران پس از اسلام دانشگاه خوارزمی

<sup>۲</sup> دکتری تاریخ و دانشیار دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> دکتری تاریخ و استادیار دانشگاه خوارزمی

<sup>۴</sup> دکتری تاریخ و استادیار دانشگاه خوارزمی

ایران طی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ از نظر اقتصادی سه مرحله را گذرانیده‌است. از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ دوره تثبیت اوضاع اقتصادی در جهت وابستگی، دومین مرحله از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ که اقتصاددانان آن را دوره گذار همه‌جانبه اقتصاد ایران به اقتصاد سرمایه‌داری وابسته نامیده‌اند. مرحله سوم پس از ۱۳۵۲ با جهش بزرگ نفتی فرایند این تحولات اقتصادی شدت و شتاب بیشتری یافت. این مرحله توسعه اقتصادی از لحاظ کمی و کیفی با مراحل پیشین تفاوت فاحش داشت. امری که در پیشینه تاریخی ایران بدیل نداشت. تلاش برای دو برابر کردن اهداف برنامه پنجم - عمرانی، دستیابی به نرخ‌های رشد ناخالص ملی بالا، درآمدهای شگرف نفتی، خرید تسلیحات - نظامی فراوان، رواج فساد و مصرف بی‌حد، اجرای طرح‌های بزرگ کشت و صنعت و صنعتی شدن سریع، همگی شاخص‌های این تحولات اقتصادی هستند که با اجرای برنامه‌های جامع عمرانی محقق و ماهیت توسعه سرمایه‌داری وابسته را برای جامعه ایران به ارمغان آورد. در نزد صاحب‌نظران، ابعاد و ماهیت نوسازی حکومت پهلوی فراخور تحلیل‌ها نام‌های متفاوتی یافت، اجباری و از بالا (جهانگلو، ۱۳۸۰، ص ۲۲)، فضایی و فیزیکی (عظیمی آرانی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۵)، اقتدارگرایانه و دولت مدار (غنی‌نژاد، ۱۳۷۷، ص ۷)، تکنولوژیک و ابزار (وحدت، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲)، نوسازی مبتنی بر دیکتاتوری (فوران، ۱۳۷۸، ص ۳۳۵)، تمرکز طلب و ملی - گرایانه (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۲۳۴)، شبه مدرنیستی و مطلقه (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۶۸ و کاتوزیان، اقتصاد سیاسی، ۱۳۶۸، ص ۸۴-۸۶) خودکامه و استبدادی (کاتم، ۱۳۷۲، ص ۱۱۲) عنوان گذاری کرده‌اند. تقریباً کلیه محققان بر شکل اقتدارگرایانه و استبدادی نوسازی در این دوره تاکید می‌کنند. این درک استبدادی از نوسازی، در اندیشه نزدیکان به رژیم هم انعکاس یافته بود. اسدالله علم، حکومت و ایران را «مطلقه همراه با تلون و بی‌عدالتی» بیان می‌کند. (علم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۲۸) او نشانه‌های فروپاشی رژیم را زودتر از سایرین پیش‌بینی و می‌نویسد: «هر اتفاقی ممکن است بیفتد. صحنه داخلی آن قدرها هم آرام نیست. مردمان عمیقاً ناراضی‌اند. مردم خواهان چیزی بیش از رفاه اقتصادی هستند، آنان خواهان عدالت، هماهنگی اجتماعی و حق اظهار نظر در امور سیاسی هستند.» (علم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۵۴) در واقع انقلاب ۱۳۵۷، انقلابی در جهت نفی نوسازی وابسته ایران و جستجوی آرمان‌های اسلامی بود که طومار رژیم سلطنتی را در هم پیچید. اجرای برنامه - های عمرانی با الگوهای رعایتی و وابسته به غرب به ویژه طی سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۶ آثار زیان‌باری برای جامعه ایران به ارمغان آورد. مقاله پیامدهای بحران‌زای برنامه‌های عمرانی که به فروپاشی رژیم پهلوی انجامید را مورد بررسی قرار داده‌است.

### چارچوب نظری

فروپاشی رژیم پهلوی، تاکنون از منظرهای گوناگونی تجزیه و تحلیل شده و هر پژوهشگری از چشم‌اندازی خاص، این مسئله را مورد بررسی قرار داده است؛ برخی بر وجود ساختار سیاسی

استبدادی تأکید کرده‌اند، عده‌ای اقتصاد و نفت را عامل اصلی دانسته‌اند، بعضی نقش دین و مذهب شیعه را پررنگ‌تر تشخیص داده‌اند، نویسندگانی بر تأثیر مؤلفه‌های خارجی به‌ویژه وابستگی رژیم به آمریکا تأکید نموده‌اند. و برخی نوسازی شتابان را، تحلیل فروپاشی حکومت پهلوی بر مبنای برنامه‌های توسعه اقتصادی، به این معنا نیست که نقش سایر عوامل نادیده گرفته شود؛ چراکه پدیده فروپاشی رژیم پهلوی، تحت تأثیر عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و بین-المللی رخ داده است. تأکید پژوهش بر اقتصاد و برنامه‌های توسعه، صرفاً برای درک دقیق‌تر و عمیق‌تر این عامل در فروپاشی حکومت پهلوی می‌باشد.

غالباً در مطالعات پیرامون فروپاشی رژیم‌های سیاسی بررسی پدیده انقلاب در مقایسه با سایر مباحث از جذابیت بیشتر برخوردار است. اما فرآیند فروپاشی موضوعی مهم و پیچیده است و پژوهشگران کمتر درباره روند فرسایش و افول نظام‌ها و فروپاشی آنها، مستقل از کنش مخالفان، شورش‌ها و انقلاب بحث کرده‌اند. از این رو خط‌هایی که رژیم‌ها را در روند فروپاشی می‌اندازد؛ کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. در واقع غیر از مطالعه انقلاب‌ها، رویکرد دیگر تحولات اجتماعی-رادیکیال، بررسی روند فروپاشی رژیم‌های سیاسی است. بعد از کار اسکاچپول ۱۹۷۹ در باب انقلاب‌های اجتماعی، کاملاً روشن شده که هر دو عامل شورش مردم و فروپاشی دولت شرط لازم برای وقوع انقلاب است. فروپاشی مفهومی متکثر و متنوع است. گلدستون ۱۹۹۱ فروپاشی نظام را به عنوان بحران در اقتدار نظام مستقر، اعتراض‌نخبگان و شورش مردم تعریف می‌کند. فروپاشی نظام بسیار فراتر از دستگاه دولت است و می‌توان از دو بعد فروپاشی نهادسیاسی و نزاع بر سر قدرت توضیح داده شود. فروپاشی نهادهای سیاسی به معنای آن است که قواعد و ارزش‌های حاکم میان گروه‌ها به‌ویژه از درون نظام مستقر دیگر مشروعیت نداشته و اثربخش نیست و از آن پیروی نمی‌شود. نزاع بر سر قدرت هم به معنای آن است که اختلاف و کشمکش نابودکننده‌ای میان گروه‌ها در جریان است. بر این اساس فروپاشی اولاً: حادثه نیست بلکه فرایند است؛ ثانیاً: فروپاشی نظام‌ها همواره محتمل و طیفی از احتمالات را در برمی‌گیرد. همچنین فروپاشی می‌تواند مسیرهای متفاوتی را طی کند و در هر مسیر نیز عوامل مختلفی در فرایند فروپاشی مداخله می‌کنند. در برخی مسیرها متغیر ساختار دولت، اهمیت زیادی پیدا می‌کند و در مسیر دیگر مافیامحوری، برجسته می‌شود. در مدل‌های دیگر متغیر فضای بین‌الملل اهمیت می‌یابد و در دیگر مدل میزان تمرکز قدرت. هر چند تمام عوامل اشاره شده ممکن است در روند فروپاشی نقش ایفا کند. گاه تمرکز قدرت با مافیامحوری همراه می‌شود و فساد را افزایش می‌دهد که نقشی بسزا در فروپاشی دارد و گاهی فضای بین‌الملل بر ناکارآمدی دولت می‌افزاید و روند فروپاشی را سرعت می‌بخشد. تیلی ۱۹۷۸ در بررسی فرایند فروپاشی نقش مهمی برای توانایی مالی دولت قائل شده و معتقد است توانایی مالی بر توانایی سرکوب تهدیدکنندگان قدرت اثر می‌گذارد. اسکاچپول به مجموعه‌ای از روابط دولت، نخبگان نیروی نظامی در فروپاشی اشاره می‌کند. اسکاچپول راه مطالعه فروپاشی رژیم پهلوی را از طریق چشم‌اندازی ساختاری می‌داند. چشم‌اندازی که روابط درونی میان دولت، جامعه و سیاست سازمانی را در ایران بررسی کند و ایران را در حوزه‌ای از روابط اقتصادی و سیاسی بین‌المللی مطالعه نماید. وی بر نقش فرهنگ و ایدئولوژی هم تأکید

می‌کند هرچند، از ایدئولوژی و فرهنگ نیز تحلیلی ساختاری ارائه می‌دهد. محققان به نقش ابعاد اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجرایی در فروپاشی اشاره کرده‌اند. قدرت مفهوم‌کلیدی در بحث فروپاشی است. چه مالی چه نظامی و چه بوروکراتیک. (صابر، ۱۳۹۸صص ۱۸-۲۱) در این مقاله به‌طور خاص به درون رژیم پهلوی تمرکز شده؛ در واقع فروپاشی را نباید تحلیل انقلاب و شرایط آن دانست؛ بلکه باید آن را علت‌یابی درونی سقوط نظام به حساب آورد. براساس مدل اسکاچپول تحول ساختارهای ایران به عنوان پیامدهای بحران‌زا برنامه‌های عمرانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### نوسازی و تحولات جمعیت در ایران

جمعیت ایران طی دوره مورد بحث تحول چشم‌گیری یافت. و از رقم ۲۰.۴ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به رقم ۲۷.۱ میلیون نفر در ۱۳۴۵ و ۳۳.۶ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ رسید. نرخ رشد سالانه جمعیت اواخر دهه ۱۳۵۰ ایران ۳.۲ درصد بود. اما این رشد جمعیت، توزیع ناموزون داشت. توسعه جمعیت شهری طی مدت از ۲۲ درصد در سال ۱۳۱۹ به ۳۱ درصد در سال ۱۳۳۵، ۳۹ درصد در ۱۳۴۵ و ۴۷ درصد در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت. این جابه‌جایی عظیم جمعیتی، انبوهی از روستاییان دهقان را به شهرها مهاجرت داد. تهران بزرگ‌ترین کانون این جمعیت «انفجار آمیز» بود. (سازمان برنامه، ۱۳۵۰صص ۷-۱۴) تهران در سال ۱۳۴۹ حدود ۲.۵ میلیون نفر داشت و در کمتر از ۱۰ سال در آستانه انقلاب به جمعیت ۵ میلیون نفری رسید؛ که حدود ۱۴ درصد کل جمعیت کشور را در خود جای داده بود. این روندهای جمعیتی تعادل جمعیت ایران را طی مدت کوتاهی برهم زد. (فوران، ۱۳۷۷صص ۴۷۰) از جانب دیگر این تحولات جمعیتی، در بخش‌های اقتصادی متناسب و یکسان توزیع نگردیده بود که خود مؤید بحران‌های اجتماعی بود که از مهاجرت آغاز و به صورت جمعیتی بحران‌زده و خواستار تحول تجلی یافت.

### نوسازی و تحول در جامعه شهری، روستایی و عشایری

جامعه روستایی و بخش کشاورزی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ دستخوش تحولات عظیمی گردید. شاه در سال ۱۳۴۱ با فشار خارجی و همچنین زمینه‌های داخلی چون تجدید حیات جبهه ملی و ضرورت کاهش قدرت زمین‌داران به نفع قدرت متمرکز دولت در مناطق روستایی و جلب وفاداری جامعه روستایی از رژیم پهلوی دست به اصلاحات ارضی گسترده زد. (هالیدی، ۱۳۵۸صص ۱۹-۲۱ و ۲۵-۲۷) با اجرای برنامه اصلاحات ارضی نظام دهقانی و زمین‌داری در جامعه روستایی از هم پاشیده شد. مرحله نخست اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۲، به مرحله اجرا درآمد. به موجب این برنامه مالکیت بزرگ زمین‌داران به حداکثر یک روستا محدود شد و دولت بقیه املاک هر مالک را خریداری و سپس املاک خریداری را به دهقانانی که حق نسق داشتند واگذار کرد. در مرحله دوم علاوه بر مالک، زن و فرزندان او نیز می‌توانستند، یک‌پارچه آبادی را به خود اختصاص دهند و مالکان حق داشتند زمین را اجاره داده یا بفروشند یا آن را میان خود و دهقانان تقسیم نمایند یا با آنها شرکت سهامی زراعی تشکیل دهند. (بشیری، ۱۳۹۹صص ۹۷-۹۹) شاه اصلاحات ارضی را انقلاب سفید در برابر انقلاب سرخ

نامید و به کنگره امریکا اطمینان داد؛ ایران هرگز تسلیم کمونیسم نخواهد شد. (لاجوردی، ۱۳۶۹، ص ۳۹۳) در مرحله سوم ۱۳۴۶ همه زمین‌هایی که در مرحله دوم در دست مالکان باقی مانده بود به دهقانان اجاره داده شد و دهقانان خرده‌پا زیاد شدند. دولت زمین‌های بزرگ زیر کشت ماشینی و شرکت سهامی‌زراعی، و کشت و صنعت در مساحت‌های بزرگ را تشویق و ترویج نمود.

پیامد برنامه اصلاحات ارضی علی‌رغم گستردگی آن، که ۹۳ درصد از دهقانان سهم‌بر را صاحب زمین کرد؛ از جهت رشد تولیدات کشاورزی موفقیت‌آمیز نبود. هوگلند، اصلاحات ارضی ایران را عملاً یک برنامه محافظه‌کارانه دانسته است. به این ترتیب پس از اجرای برنامه اصلاحات ارضی در ایران حدود ۴۵۰۰۰ زمین‌دار بزرگ باقی‌ماندند که شامل ۴۷ درصد زمین‌های دایر و قابل کشت بود و اغلب زمین‌های حاصل‌خیز کشور را شامل می‌شد. ۱۳۵۰ نفر از این زمین‌داران زمین‌های بسیار وسیع بالای ۲۰۰ هکتار داشتند. هرچند در این فرایند قدرت سیاسی آنان به شدت کاهش یافت؛ لیکن با فروش روستاها به دولت سهام کارخانه‌های دولتی را به ارزش ۹۳ میلیون دلار دریافت کردند. برخی به مستغلات روی آوردند یا به بازرگانی، بانک‌داری و مقاطعه‌کاری و برخی دیگر در مقام مزرعه‌داران سرمایه‌دار با استخدام کارگران مزدبگیر برای کشاورزی در زمین‌های خود باقی‌ماندند و قدرت اقتصادی خود را حفظ کردند. این طبقه در کنار زمین‌داران بزرگ بر وضعیت سیاسی روستا مسلط بودند و در مقام اعضای انجمن ده، انجمن‌های تعاونی، خانه‌های اصناف موقعیت خویش را مستحکم‌تر ساختند. (هوگلند، ۱۳۸۱، صص ۷۸-۸۳ و ۹۷-۹۰) عمده‌ترین پیامد برنامه اصلاحات ارضی، استقرار نسبی قدرت سیاسی دولت به جای قدرت زمین‌داران در روستا بود؛ ایجاد سپاه بهداشت، سپاه دانش، سپاه ترویج و آبادانی و نهادهایی نظیر تعاونی‌ها، واحدهای اعتباری، خانه‌های اصناف و در رأس همه ژاندارمری به نوعی پایه‌های قدرت مرکزی را در روستاها تحکیم نمودند. امری که به تدریج چالش‌های دولت مرکزی و جامعه روستایی را به منصفه ظهور رسانید. (هالیدی، ۱۳۵۸، ص ۱۳۲) مقاومت منفی و ابراز نارضایتی‌های پنهان و آشکار دهقانان و جامعه روستایی به ویژه در دهه ۱۳۵۰ رو به گسترش گذاشت؛ که نشانی دیگر از شکست نهایی حکومت پهلوی در پیشبرد اهداف سیاسی در جامعه روستایی بود. فقدان یک استراتژی توسعه کشاورزی جامع و نرخ رشد ناامیدکننده بخش کشاورزی و عقب‌ماندن این رشد از سرانه جمعیت و سهم کاهنده آن در تولید ناخالص داخلی از ۵۰ درصد در سال ۱۳۲۰ به رقم ۳۳ درصد در سال ۱۳۳۸ و ۲۳ درصد در ۱۳۴۸ و ۹/۲ درصد در سال ۱۳۵۶ و از سوی دیگر افزایش واردات فرآورده‌های کشاورزی از ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ به ۲/۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ و وابستگی ۱۴ درصدی نیازهای غذایی کشور به خارج، عوامل فزاینده‌ای بود که به بحرانی گردیدن بخش کشاورزی و جامعه روستایی بیش از پیش کمک کرد. (عمید، ۱۳۸۱)

جامعه‌عشایری ایران که با روند نوسازی ایران در دوره رضاشاه پهلوی دچار افول شدیدی گشته بود. (قلفی، ۱۳۷۹، صص ۱۳۴ - ۱۳۸) با اصلاحات ارضی و ملی‌کردن مراتع کشور و کاهش املاک‌عشایری به شدت دچار مشکلات جدی شد. سهم ناچیز جمعیتی عشایر و افول آن از

۲۵ درصد جمعیت کشور در ۱۲۷۹ به کمتر از ۶ درصد در دهه ۱۳۵۰ همگی مؤید استمرار افول این روند تا سال ۱۳۵۷ است. سران ایلات هم مانند مالکان بزرگ در روند اصلاحات ارضی و اسکان عشایر ناخرسندانه قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی شان را از دست دادند. (فوران، ۱۳۷۷ ص ۳۲۵)

### نوسازی و گسترش حاشیه‌نشینان شهری

در بررسی جامعه‌شهری ایران طی سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۵۷ علاوه بر توده‌شهری می‌بایست گروه جدید مهاجران روستایی را افزود. موج این مهاجرت‌های جدید که عمدتاً دهقانان بدون زمین و جویای کار به شهر را تشکیل می‌داد، به تدریج از رقم ۱۳۰ هزار نفر بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۵ و ۲۵۰ هزار نفر در سال‌های ۱۳۳۶-۱۳۴۵ به ۳۳۰ هزار نفر در سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶ رسید. به طوری که در اواخر دهه ۱۳۵۰، حدود سه میلیون نفر مهاجر روستایی در شهرها زندگی می‌کردند؛ که یک میلیون نفر آنها به صورت کارگرساده در مشاغل‌یدی ساختمانی مشغول کار بوده و حدود ۹۰۰ هزار نفر یعنی حدود ۱۰ درصد جمعیت کارگری ایران در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ بیکار و عده‌ای هم به صورت دستفروش، باربر و فقرای شهری در حواشی جامعه زندگی می‌کردند. (هوگلند، ص ۱۴۲) زندگی طاقت‌فرسای این طبقه از فقرای شهری که براساس یک برآورد ۷۶ درصد آنان بیکار بودند و بعضاً مزد ناچیزی عایدشان می‌شد گویای مشکلات جدی نوسازی ایران بود. هرچند با افزایش بهای نفت در دهه ۱۳۵۰ درآمدها افزایش یافت، لیکن از حد معیشت فراتر نرفت. سوء تغذیه، بهداشت نامطلوب، عدم دسترسی به حداقل امکانات زندگی، تصرف به‌زور مناطقی برای اسکان، تصویر دردآلود زندگی حاشیه‌نشینان ایران را ترسیم می‌نمود که نارضایتی را در دهه ۱۳۵۰ جلوه فزاینده‌ای می‌داد. (کاتوزیان، ص ۳۵۳)

### نوسازی و صنعتی شدن در ایران

گسترش شهرنشینی و شتاب در فرایند صنعتی شدن، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های صورت-بندی اجتماعی ایران در طی سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ است. در طی این دوره وجه تولید سرمایه‌داری شامل: صنعت، ساختمان، خدمات، دیوان‌سالاری دولتی و مشاغل طبقه متوسط به-صورت بزرگ‌ترین وجه تولید جامعه شهری درآمد. هرچند این فرایند با سال‌های آغازین دوره نوسازی در دهه ۱۳۱۰ از استراتژی صنعتی آگاهانه‌ای پیروی نمی‌کرد، لیکن چند الگوی قابل تشخیص در این روندها وجود دارد. در دهه ۱۳۴۰ تأکید بر صنعتی شدن در جهت تأمین مواد مورد نیاز مردم شهر، مانند پوشاک، مواد غذایی، لوازم خانگی، اتومبیل و... در داخل کشور بود. در دهه ۱۳۵۰ سیاست صنعتی شدن بر تولید چند قلم کالای اساسی و کالاهای واسطه‌ای نظیر مواد شیمیایی، فولاد و ابزارهای ماشینی متمرکز گشت. هرچند برخی نظرات خوش‌بینانه سیاست‌های صنعتی ایران در جهت تأمین کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌داری مورد نیاز موفقیت‌آمیز دانسته‌اند. (کاتوزیان، ص ۲۵۷) نرخ رشد صنعتی در ایران علی‌رغم روند کاهنده آن قابل توجه است. به‌رغم آمار موفقیت‌آمیز زیربخش‌های صنعت در ایران همچون ۷ برابر شدن کارخانه‌های-

کوچک، حدود ۳ برابر شدن کارخانه‌های متوسط و حدود ۷ برابر شدن کارخانه‌های بزرگ و جذب دو نیم میلیون نفر کارگر صنعتی در این بخش‌ها و غلبه یافتن صنایع مونتاژ و ۱۵ برابر شدن آن و ۱۰ برابر شدن تولید فولاد و آلومینیوم که همگی مؤید شتاب روند صنعتی شدن ایران بود؛ صنعت ایران با مشکلات جدی مواجه شد. کارخانه‌ها به علت کمبود نیروی ماهر و مدیر، پایین‌تر از ظرفیت کار می‌کردند و هزینه تولید بالا بود. همچنین کمبود کارگر ماهر، محدودیت‌های بازار داخلی را عامل ناکامی صنایع ایران بود و صنعتی شدن جایگزین واردات و الگوی سود غیر واقعی و فقدان ارتباط و زنجیره تولید صنعتی و کاهش اشتغال به جهت ماهیت سرمایه‌بر بودن صنایع، از مهم‌ترین معضلات صنایع ایران در این دوره است. (فوران، ۱۳۷۷، صص ۳۴۳-۳۴۵) پژوهشگران موارد مهم و متعددی چون فساد، تنگناهای زیربنایی و چرخه نامطلوب واردات را به عنوان چالش‌های صنایع و فرایند صنعتی شدن بر شمرده‌اند؛ اما در پشت همه این ناکامی‌ها ضعف ساختاری ایران قرار داشت؛ که حاصل ماهیت وابستگی فزاینده صنعتی شدن ایران به غرب بود. از سوی دیگر بخش صنعتی جدید ایران چه از لحاظ سرمایه، تکنولوژی، مدیریت و فرآوری تا حد زیاد به- مشارکت خارجیان وابسته بود. سرمایه‌ خارجی در صنایع اتومبیل، لوازم خانگی، مواد شیمیایی، دارویی و پلاستیک غلبه داشت. (گراهام، ۱۳۵۸، صص ۸۸-۹۴)

اقتصاد ایران در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ بیش از هر دوره‌ای تحت تأثیر سرمایه‌ خارجی قرار گرفت. هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد، بر اساس یک برآورد سهم سرمایه‌ خارجی در ایران را در سال ۱۳۵۶ مبلغ ۵/۲ میلیارد محاسبه و سهم هریک را به ترتیب ۳۰ درصد ژاپن، ۳۸ درصد آمریکا، ۸ درصد آلمان غربی، ۸ درصد سوئیس، ۷ درصد بریتانیا و ۶ درصد فرانسه بر شمرده است. این رقم کمتر از ۴ درصد همه سرمایه‌ گذاری در ایران بود. هر چند رقم قابل توجهی را تشکیل نمی‌ داد؛ اما در مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی ایران از جمله کشت و صنعت‌ها، سه شرکت از پنج شرکت عظیم پتروشیمی، چهار کارخانه از پنج کارخانه بزرگ شیمیایی، ۱۴ کارخانه از ۱۸ کارخانه دارویی، همه کارخانه‌های پلاستیک‌ سازی و همه صنایع اتومبیل‌ سازی، ۳۷ واحد از ۴۲ واحد صنعتی تولیدکننده ماشین‌های برقی و غیر برقی و نیز شرکت‌هایی در صنایع آهن و فولاد تمرکز یافته بود. حتی بخش‌های قدیمی‌ تر مثل تولید مواد غذایی، ساختمانی و پارچه‌ بافی نیز به تدریج در قلمرو شرکت‌های چند ملیتی قرار گرفت. سرمایه‌های خارجی در بانک‌داری هم شرکت گسترده‌ای داشتند. سرمایه‌ خارجی که در سال ۱۳۴۱ وارد ایران شد ۹/۵ میلیارد ریال برآورد می‌ شد در حالی است که در سال ۱۳۵۶، ۹۲۳/۸ میلیارد ریال سرمایه از کشور خارج شد که به روشنی جایگاه سرمایه- خارجی را در مناسبات اقتصادی و صنایع ایران آشکار می‌ سازد. (ابراهامیان، ۱۳۷۱، صص ۴۳۲)

### نوسازی، گروه‌ها و نیروهای اجتماعی

نوسازی اقتصادی و اجتماعی ایران بر طبقه متوسط تأثیر خاصی گذاشت. در مجموع رشد طبقه متوسط جدید در دوران پهلوی ناشی از گسترش دیوان‌سالاری، تقاضای روز افزون برای تکنسین و مدیر در سطوح گوناگون بخش‌های عمومی و خصوصی و گسترش سریع آموزش به سبک غرب است. (اسناد لانه جاسوسی، ج ۱۳۶۷، ۱۲، صص ۹۲) در عصر پهلوی، دو گرایش اصلی را

در جهت‌گیری ایدئولوژیک این طبقه می‌توان برشمرد: نخست، افزایش مستمر نقش این طبقه در به راه انداختن تظاهرات و رهبری جنبش سیاسی اجتماعی، دوم، حرکت دائمی از ایدئولوژی ملی‌گرایی متعادل یا افراطی به ایدئولوژی چپ و افراطی. طیف وسیعی از اعضای طبقه متوسط جدید اگر چه از بعضی امکانات موجود استفاده می‌کردند؛ اما از فقدان نهادهای دموکراتیک، وجود سرکوب، سانسور نابرابری فزاینده، رشوه و فشارهای وارده بر ملت و روابط نزدیک ایران به غرب ناراضی بودند. در نتیجه بخش اعظم این طبقه در برابر سیاست‌های توسعه رژیم شاه مقاومت می‌کردند و در مقاطع گوناگون و به اشکال مختلف نارضایتی خود را از نظام سیاسی موجود ابراز داشتند. (زهیری، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱) نخبگان برجسته طبقه متوسط جدید را در دوران پهلوی می‌توان به دو گروه تقسیم کرد گروه اول نخبگانی بودند که در درون سیستم سیاسی نقش داشتند و با دولت همکاری می‌کردند؛ اما با دیگر نخبگان درون این نظام مخالفت می‌کردند و گاهی این مقابله به تعارض با شخص شاه منجر می‌شد. گروه دوم در سیستم سیاسی هیچ نقشی نداشتند و معمولاً نه تنها با اساس سلطنت شاه مخالفت می‌کردند و با نخبگان سیاسی سیستم هم تعارض داشتند. (اشرف، ۱۳۷۲، ص ۱۹۸) دولت پهلوی پس از کودتای ۱۳۳۲ درصدد برآمد تا از رشد طبقه متوسط جدید جلوگیری و کنترل سیاسی شدید به عمل آورد؛ زیرا از حمایت این طبقه برخوردار نبود در این جهت فعالیت سیاسی اکثر آنان ممنوع شد و دولت از ترس شکل‌گیری نیروهای مخالف جلوی اشاعه آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و ارتقای سطح فرهنگی مشارکتی مردم را گرفت. این اقدام شاه، شکاف بین حکومت و طبقه متوسط جدید را تشدید کرد و شمار زیادی از نویسندگان و شاعران، استادان، وکلا، پزشکان،... به مخالفت با رژیم پرداختند. یکی دیگر از عوامل جدایی بین دولت و طبقه متوسط جدید این بود که در روند نوسازی ایران تناسی بین رشد سیاسی و اقتصادی جامعه وجود نداشت. تمام قدرت‌ها در شخص شاه متمرکز بود و ابزار حکومت او گروه کوچکی از درباریان بودند و ابقای آنها در سمت‌های سیاسی و دولتی به وفاداری مطلق نسبت به شاه و پیروی از افکار و خواسته‌های او بستگی داشت. (بیل، ۱۳۸۷، صص ۴۸-۵۱) در فرایند نوسازی ایران، روشنفکران نیز جذب نظام شاهنشاهی نشدند. سبک نوگرایی رژیم پهلوی ضمن ایجاد فرصت‌های مادی جدید برای این طبقه اجتماعی و طبقه متوسط تحصیل‌کرده غیرمذهبی آنان را از لحاظ سیاسی بسیار محدود می‌کرد. گروه‌های دانشجویی با آن‌که از طبقات متوسط و بالای جامعه بوده و در اعتراض‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ و ۱۳۴۸ تا ۱۳۴۹ و همچنین ۱۳۵۴ ضمن تقاضای اصلاحات آموزشی و رفاهی به مخالفت کلی با دولت و نظام پهلوی پرداختند و با توجه به مجموع زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جذب رژیم پهلوی نشدند و بر وسعت نارضایتی‌ها از فرایند نوسازی نامتوازن ایران افزودند. (کدی، ۱۳۶۹، صص ۲۴۸-۲۵۰)

در خصوص کارگران هالیدی می‌نویسد «ایران در میان کشورهای جهان سوم دارای بزرگ‌ترین نیروهای کارخانه‌ای است. که از میان آنها ۶۰۰ تا ۹۰۰ هزار کارگر در کارخانه‌هایی بیشتر از ۱۰ کارگر مشغول کار بودند. ۲۸۰ هزار نفر در صنایع حمل و نقل و ارتباطات؛ بیش از یک میلیون نفر در صنایع ساختمانی؛ ۸۸۰ هزار نفر در نفت و معدن و ۶۵ هزار نفر در صنایع برق و تلفن

مشغول کار هستند که نسبت به ۲۰ سال قبل [۱۳۳۷] از ۱۰۰ تا ۱۵۰ درصد رشد برخوردار بودند. بیشترین رشد در صنایع کارخانه‌ای و ساختمانی بود. خاستگاه اصلی این کارگران از مهاجرت‌های روستاییان به شهر بود. دستمزد این کارگران در بخش‌های مختلف کاری متفاوت بود، لیکن به دنبال افزایش جهش‌آور درآمدهای نفتی کمبود نیروی کار و تورم دهه ۱۳۵۰ دستمزد نیروهای کارگری به سطوح مختلف کارگری اعم از کارگر غیرماهر، کارگر ماهر، سرکارگر و تکنسین تا ۳۰۰ درصد افزایش یافت. (فوران، ۱۳۷۷ صص ۴۸۹-۴۹۰) هرچند در سال ۱۳۵۳، ۷۳ درصد کارگران کمتر از حداقل دستمزد قانونی را می‌گرفتند و ساعت‌های کار طولانی بود و شرایط طاقت‌فرسای کارخانه‌های جدید، سنتی، چندملیتی و مسایل ایمنی کار و بهداشت و بیمه نامطلوب گزارش شده که با افزایش تورم نارضایتی گسترده کارگران به ویژه در مناطق حاشیه‌ای را به دنبال داشت. ضریب جینی (واحد سنجش نابرابری درآمد) طی دوره مورد بحث بدتر شده و از ۰/۴۵ به ۰/۴۹ رسیده و همین نسبت در سال ۱۳۵۳-۱۳۵۴ به ۰/۵۱ افزایش یافت. (کدی، ۱۳۶۹ صص ۲۱۳)

### بازار و افول نظام اقتصاد سنتی در روند نوسازی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای توسعه و گسترش نظام سرمایه‌داری وابسته ایران، افول نظام سنتی تولید بود که محدوده کوچکی را به خود اختصاص داد. کارخانه‌های کوچک تولیدی، کارگاه‌های محلی و ایجاد صنایع دستی در طول دو دهه ۴۰ و ۵۰ علی‌رغم رقابت فرساینده کالاهای وارداتی به حیات خود ادامه دادند. براساس یک برآورد از ۲/۵ میلیون کارگر در سال ۱۳۵۶، ۶۸ تا ۷۲ درصد (حدود ۱/۷ تا ۱/۸ میلیون نفر) در واحدهای کوچکی کار می‌کردند که کمتر از ۱۰ کارگر داشتند. بیات می‌گوید: ۱/۱ میلیون کارگر غیرکشاورزی برای خود کار می‌کرده و ۶۰۲ هزار کارگر در صنایع کوچک و ۴۳۰ هزار نفر کارگر در کارهای غیرکشاورزی فعالیت داشته که بخش بزرگی از رقم مذکور را بازرگانان، پیشه‌وران و صنعتگران روستا تشکیل می‌داده‌اند. از ۲۵۰ هزار واحد تولیدی ۲۴۴ هزار واحد هریک کمتر از ۱۰ کارگر در استخدام داشتند بسیاری از اینها کارگاههای صنعتی شهری بوده و تعداد زیادی نیز کارگاههای قالبیافی روستایی بود. (بیات، ۱۳۷۹ صص ۱۲۸-۱۳۱) آمار و ارقام موجود حاکی از کاهش و انحطاط صنعت خرده‌پا بود و این مشاغل عمدتاً فاقد امنیت شغلی، بیمه کار بوده و مورد بهره‌کشی قرار می‌گرفتند. از شاخص‌های افول بازار سنتی، افزایش فروشگاه‌های زنجیره‌ای و ایجاد مراکز جدید خرید و کاهش سهم مبادلات داخلی در تولید ناخالص داخلی از ۹/۴ درصد سال ۱۳۴۲-۱۳۴۳ به رقم ۵/۷ درصد سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷ است. بازار طی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ با دولت و رژیم شاه روابط خصمانه داشت. ویژگی دیگر بازار استقلال نسبی آن نسبت به حکومت بود و به‌طور سنتی با شبکه و نهادهای مذهبی و سنتی روابط دیرینه و مستحکم داشتند. بدین صورت پیشه‌وران، بازرگانان و روحانیان هسته یک ائتلاف مردمی بودند که در اواخر دهه ۱۳۵۰ شکل گرفت. (عتیق پرور، ۱۳۷۵ صص ۵۹-۶۱)

### ایران و الگوی توسعه وابسته

درک جایگاه ایران در نظام جهانی طی دهه ۴۰ و ۵۰ روشنگر رویکردهایی است که ستیزه‌گران با توسعه‌شاهانه در گریز از سلطه جهانی امپریالیسم برگزیدند و بخش قابل توجهی از مباحثات در ترسیم نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی معطوف به این ویژگی‌ها می‌گردید. گسترش روزافزون واردات با توجه به افزایش تولید نفت و وقفه در صادرات غیرنفتی ایران طی سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ماهیت بازرگانی خارجی ایران را نشان می‌دهد. در طی این مدت تراز بازرگانی خارجی ایران بدون نفت غالباً منفی و حتی در پاره‌ای از موارد با آن نیز منفی بوده و این امر ضمن نشان دادن وابستگی کامل ایران به درآمد نفت وضعیت اقتصاد بیمار آن را هویدا می‌سازد. در این دوره هرگاه که علاوه بر نفت تراز بازرگانی ایران منفی بود؛ ایران با رویکرد به قرضه خارجی سعی در حل بحران می‌نمود. میزان این وام‌های خارجی طی دوره ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۱ به مبلغ ۶/۲ میلیارد دلار (فوران، ۱۳۷۷ ص ۵۰۶) و اتکا به نفت طی سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۵۱ از رقم ۷۷ درصد به رقم ۸۵ درصد رسید. این سهم در سال ۱۳۵۷ به رقم غیرقابل باور ۹۸ درصد افزایش یافت. استراتژی جایگزینی واردات موجب شد تا تولید صنعتی ایران، بازار داخلی را تأمین کند؛ اما در بازار جهانی جایگاهی نداشت. ماهیت واردات نیز مؤید روند وابستگی در توسعه ایران بود. به‌طور نمونه در سال ۱۳۵۶ از جمع واردات ۴/۱۸ میلیارد دلاری ۳۳ درصد به ماشین‌آلات ۲۹ درصد به فولاد، مواد شیمیایی، کاغذ، الیاف و ... ۲۴ درصد نیز به کالاهای طبقه‌بندی شده یعنی تجهیزات نظامی و ۱۲ درصد به مواد غذایی اختصاص یافته بود. براساس یک محاسبه انجام شده چنانچه اقلام نظامی قطعات موتناژ و مواد غذایی از کل واردات کم شود رقمی معادل ۶/۲ میلیارد دلار-حدود ۱۵ درصد- در بهترین شکل صرف امور توسعه‌ای می‌گردید. بدین ترتیب تراز بازرگانی و بررسی وضعیت صادرات و واردات ایران مؤید یک کشور وابسته است. (کاتوزیان، ص ۹۳) در مناسبات عمده بازرگانی ایران آمریکا از موقعیت منحصر بفردی برخوردار بود.

امریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ موقعیت بریتانیا را به خود اختصاص داد. روابط چندگانه اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران را به صورت یک موقعیت حساس در مقابل بلوک شرق درآورد؛ ایران به جهت موقعیت ژئوپلتیکی مورد توجه جدی آمریکا بود. از جانب دیگر شاه نیز پس از کودتا تأکید داشت که «امکانات روابط دوستانه و نزدیکتر میان مردم ایران و ایالات متحده آمریکا بسیار زیاد است.» (پهلوی، ص ۱۱۱) روند فزاینده مناسبات با آمریکا در سال ۱۳۵۷ شامل حدود ۵۰۰ شرکت آمریکایی و ۷۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری در ایران بود و ۱۲ بانک بزرگ آن ۲/۲ میلیون دلار دارایی در ایران داشتند. علاوه بر آن آمریکایی‌ها علاوه بر منافع نفتی و سرمایه‌گذاری، منافع قابل توجهی نیز در بازرگانی با ایران داشتند و همیشه یا مقام اول و یا پس از ژاپن و آلمان مقام دوم را داشتند. (فوران، ۱۳۷۷ صص ۵۱۱-۵۱۰) در پشت پرده پیوندهای اقتصادی با آمریکا پیوندهای مستحکم سیاسی و استراتژیکی قرار داشت. به‌طوری که از دیدگاه ریچارد هلمز رئیس سازمان سیا و سفیر آمریکا در ایران، ایران از نظر سیاسی مرکز جهان تلقی می‌گردید. در آغاز دهه ۵۰ با خروج نیروهای انگلیسی از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و شکست آمریکا در ویتنام و ضرورت به دست آوردن سرپل‌های قدرتمند در خلیج فارس، ایران وارد مرحله جدیدی از مناسبات خارجی مداخله‌جویانه گردید. حضور نظامیان آمریکا در ایران و آموزش

حدود ۱۱ هزار نظامی ایرانی در امریکا، پذیرش ایران برای اعمال سیاست‌های منطقه‌ای امریکا و کمک‌های بی‌دریغ نیکسون در تجهیز نظامی ایران حلقه تکمیلی وابستگی ایران بود. (هالیدی، صص ۳۳۹-۲۴۸ و ۹۴-۹۳) تحلیل عظیمی، در مورد نقش امریکا در توسعه وابسته ایران، در خور توجه است. «هدف امریکایی‌ها این بود که ایران را نمونه می‌سازیم که هم قوی باشد و هم به همگان نشان می‌دهیم که کمونیست پیشرفته ایجاد نمی‌کند؛ بلکه غیرکمونیست پیشرفت ایجاد می‌کند. برنامه توسعه یعنی نهادسازی و امریکایی‌ها این را خوب می‌دانستند. (عظیمی، ۱۳۹۱ صص ۳۴۰-۳۴۵)

### دولت و ساختارهای سیاسی توسعه نیافته

دولت‌های ایران طی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ در ویژگی دیکتاتوری سخت و خشن مشترک بودند. پس از سرکوب خونین نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دولت و ساختار سیاسی قدرت در ایران وارد مرحله جدید گردید. شاه در اداره کردن دولت برطبق نظر خود کاملاً مطلق‌العنان گردید و ایران با یک نظام دیکتاتوری سلطنتی شدیداً نظامی و متکی به امریکا ادامه حیات داد و خودکامگی شاه مانع توسعه سیاسی در ایران شد. (خسروپناه، ۱۳۹۷ صص ۱۵-۱۶) و همان طور که داریوش همایون اشاره می‌کند از نظر شاه «توسعه یک امر شخصی شمرده می‌شد. ماموریت یک نفر بود و تابع خواست‌ها و آرزوها و هوس‌های او» (همایون، ۲۰۰۳ صص ۱۳-۱۴) شاه با دو حرکت ۱۳۳۲ و ۱۳۴۲ مخالفان ملی‌گرا و اسلام‌گرا را به گمان خود به عقب راند و زمینه حضور گسترده رژیم متکی بر غرب را فراهم آورد. عمده‌ترین نهادهای دیکتاتوری رژیم پهلوی که در تثبیت این دیکتاتوری نقش‌آفرینی کردند، درآمدهای نفتی، ساواک و ارتش و نظام دیوانسالاری و حزبی بودند که همگی در جهت منافع شاه و هم‌پیمانان آنان عمل می‌کردند. هرچند نفت بخشی از اقتصاد کشور محسوب می‌گردید؛ لیکن به جهت موقعیت حساس و اهمیت آن برای حیات اقتصادی و سیاسی کشور می‌بایست به عنوان یک نهاد دولتی مورد تحلیل قرار گیرد. وابستگی رژیم شاه به این ماده حیاتی و موقعیت استثنایی آن در مناسبات سیاسی به گونه‌ای بود که شاه شخصاً در بسیاری از موارد دخالت می‌کرد. از سوی دیگر نفت حلقه وصل رژیم پهلوی با حامیان غربی آن بود. شاه در سال ۱۳۳۳ قرارداد جدیدی در مورد تولید و فروش نفت امضا کرد. این قرارداد استخراج و فروش ۲۵ ساله نفت ایران را بر عهده گرفت و می‌توانست ۱۵ سال دیگر تمدید شود. درآمد ایران در این میان ۵۰ درصد از سودخالص بود. درآمد دولت ایران علی‌رغم استثمار شرکت‌های خارجی نفت به شدت افزایش یافت. این امر به‌ویژه پس از تشکیل سازمان اوپک در سال ۱۳۳۹ و جنگ‌های ۱۳۴۶/۱۹۶۷ و ۱۳۵۲/۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و خطر تحریم نفتی غرب جهش چشم‌گیری یافت، به طوری که درآمد نفتی ایران هزار برابر شد و به ۲۰ میلیارد دلار رسید. نفت در سال‌های (۱۳۵۶-۱۳۵۷) ۳۸ درصد تولید ناخالص ملی، ۷۷ درصد درآمد دولت و ۸۷ درصد ارز خارجی کشور را تأمین می‌کرد و ایران به مفهوم واقعی کلمه به درآمد نفت وابسته بود. (هالیدی، ۱۳۵۸ صص ۱۴۳) شاه و خاندان سلطنتی نخستین گروهی بودند که از درآمد سرشار نفت بهره می‌بردند. پس از خاندان سلطنتی و دربار، ارتش و نخبگان سیاسی

بودند. (گراهام، ۱۳۵۸ صص ۱۵۲-۱۵۳) این توزیع درآمدهای نفتی و اختصاص آن به بلندپایگان جامعه ایرانی بخشی از شالوده مادی قدرت شاه را تشکیل می‌داد و وفاداری آنان را جلب می‌کرد.

دومین شالوده قدرت در ایران سازمان اطلاعات و امنیت کشور-ساواک- و نیروهای مسلح بود. نیروهای مسلح در فاصله سال‌های دهه ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ بین ۲۵ تا ۴۰ درصد بودجه کشور را به خود اختصاص داده بودند. سیاست‌های نظامی‌گرانه و نقش‌آفرینی ایران در سطح منطقه مستلزم افزایش روزافزون این بودجه بود. از سوی دیگر افزایش درآمد نفت موجب افزایش هزینه‌های دفاعی کشور از مبلغ ۱/۹ میلیارد دلار بین سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۵۳ به مبلغ ۹/۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۷ گردید. تعداد نیروهای مسلح هم از ۱۹۱ هزار نفر به ۴۱۳ هزار نفر بین سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ افزایش یافت. خرید حدود ۱۰ میلیارد دلار جنگ‌افزار بین سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ از آمریکا و گسترش حضور مستشاران نظامی آمریکا - بالغ بر ۲۴ هزار نفر - در نیروهای مسلح ضمن وابستگی روزافزون به غرب موقعیت استثنایی را برای نیروهای مسلح ایران فراهم آورد. ارتش که پس از سال ۱۳۳۷ مستقیماً تحت کنترل شاه بود. کارکرد عمده‌اش علاوه بر سرکوب داخلی حمایت از برتری جویی‌های ایران در خاورمیانه و خلیج فارس بود. (گراهام، ۱۳۵۸ صص ۱۶۳ و ۱۸۳. هالیدی، ۱۳۵۸ صص ۹۲-۹۰)

مجلس و احزاب سیاسی نیز به عنوان بخشی از ساختار قدرت سیاسی در ایران به مشروعیت بخشیدن و حمایت از دولت پرداختند؛ هرچند نقش برجسته‌ای در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی ایران نداشتند و در شکلی جدید و به عنوان یک ژست سیاسی شاه و رژیم پهلوی به حیات خویش ادامه دادند. طی دوره نخست‌وزیری هویدا نظام دوحزبی ایران عملاً به صورت نظام تک‌حزبی درآمد و احتمالاً همین امر شاه را در اعلام حزب واحد فراگیر در ایران کمک کرد. وی با جهش‌های اقتصادی دهه ۱۳۵۰ و قدرت منطقه‌ای و سرکوب مخالفان داخلی در ایران و توهم جزیره امن آخرین اقدام سیاسی خود را که نمادی از توسعه نیافتگی سیاسی ایران بود به منصفه ظهور رسانید و حزب رستاخیز را به عنوان یک حزب فراگیر اعلام و مقرر داشت تمام ایرانیان وفادار به شاه در آن ثبت‌نام کنند. (کیهان، ۱۲ اسفند ۱۳۵۳) علی‌رغم ادعاها، عدم استقبال از حزب را می‌بایست نخستین شکست سیاسی شاه به حساب آورد که نوسازی اقتصادی-اجتماعی ایران را در معرض سؤال قرار داد. به این ترتیب، شکست برنامه‌های اقتصادی و نارضایتی سایر بخش‌های نخبگان، حکومت را در معرض تهدیدات جدی قرار داد.

### بحران‌های نوسازی و بازنگری دیرنگام در برنامه‌ها

تعیین اهداف جدید از تجلی‌های مشخص بازاندیشی سیاست‌های نوسازی ایران در دوره پهلوی است که حاصل مستقیم عملکردهای اقتصادی و اجتماعی رژیم شاه و از هم گسیختگی‌های اجتماعی در جریان دهه‌های قدرت به‌ویژه پس از افزایش قیمت نفت است. این امر رژیم را در مسیر چاره‌اندیشی قرار داد. اختلاف فاحش طبقاتی تفاوت چشم‌گیر درآمدها، افزایش تصاعدی فاصله میان شهرها و روستاها و بیکاری‌های پنهان و آشکار از مهم‌ترین و مشخص‌ترین

پیامدهای برنامه‌های عمرانی و درهم‌ریختگی اجتماعی بود. چاره‌جویی رژیم در رویارویی با بحران‌ها، گسترش بیشتر عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه درآمدها، تامین نیازهای اساسی، بهبود کمی و کیفی وضعیت گروه‌هایی با درآمد کمتر بود که در تصویر بلندمدت برنامه-ششم (صابر، ۱۳۹۸، برنامه‌ریزی در ایران، صص ۱۴۶-۱۴۷) و برنامه دولت آموزگار به چشم می‌خورد. (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴ جلسه ۱۱۶) در متن برنامه ششم که در مرداد سال ۱۳۵۵ مدون شده بود. رویکردها از دیدگاه اجتماعی پس از گذشت حدود سه دهه و اجرای پنج برنامه عمرانی هم‌چنان شامل: بهبود و ارتقای کیفیت زندگی همه گروه‌های اجتماعی، تجهیز همه نیروهای جامعه برای مشارکت، ایجاد زیربنای لازم و محیط مناسب برای رشد و پرورش استعداد های مردم، گسترش بیشتر عدالت اجتماعی اقتصادی سیاسی و فرهنگی به ویژه توزیع عادلانه‌تر درآمد ها و توسعه فرصت‌های اشتغال و اقتصادی همه گروه‌های اجتماعی، تامین نیازمندی‌های اساسی زندگی و بهبود کمی و کیفی وضع مسکن تغذیه تندرستی و آموزش برای همه گروه‌ها با تاکید بر گروه‌های با درآمدهای پایین، دگرگونی در ترکیب ساختار و خصوصیت جمعیت کشور در جهت کند شدن میزان رشد و جوابگوی و افزایش سهم نسبی جمعیت شهرنشین، افزایش نسبت و کیفیت جمعیت فعال در کل کشور به ویژه زنان، تامین فرصت های اشتغال مولد و مناسب برای کلیه افراد، تقویت توان علمی و فنی نیروهای کار بود. همچنین با نگاهی انتقادی به گذشته چنین آمده «رشد سریع نامتوازن در مراحل ابتدایی باعث تغییرات نامطلوب توزیع درآمدها در بین گروه ها مناطق و جمعیت روستایی و شهری می‌گردد.» به همین لحاظ توسعه سریع صنعتی در بلندمدت نه تنها مستلزم توجه خاص به مسائل مربوط به توسعه کشاورزی و بهبود وضع روستاهاست، بلکه در عین حال نیازمند به کار بستن ضوابط کارایی اجتماعی و اقتصادی می باشد و لازم است حداقل هدف‌های مربوط به اختلاف درآمد شهر و روستا و تعادل بین مناطق در جهت پیشرفته هدف های صنعتی تعیین گردد. همچنین بر ضرورت انقلاب اداری، تاکید شده بود. از سوی دیگر «از آنجا که استراتژی توسعه مستلزم یک تلاش همه جانبه ملی است و بایستی از طریق مشارکت عمومی مردم تحقق یابد و نیز با توجه به لزوم استفاده کاراتر از منابع حاصل از نفت در تامین اهداف‌های بلندمدت، لازم است اجرای سیاست‌های کاهش تمرکز، انقلاب اداری، تجدید نظر در سیستم برنامه‌ریزی و روش‌های اجرایی برنامه‌ها در انطباق با ضرورت‌های نوین به نفع موکدی مورد توجه قرار گیرد.» (سازمان برنامه، ۱۳۵۵ صص ۳-۴) اصلاحات سیاسی از سال ۱۳۵۵ از مشغله‌های فکری رژیم شد. رژیم شاه حتی پیش از آنکه دموکرات‌های امریکا به قدرت برسند ایجاد تغییرات سیاسی در سطح گسترده را توصیه و به ضرورت ایجاد برخی تغییرات در چارچوب مشارکت سیاسی مردم که حزب رستاخیز نیز جزئی از آن است تاکید داشت. (صابر هدی، فروپاشی، ۱۳۹۸ صص ۱۵۶-۱۵۷) در تصویر بلندمدت از دیدگاه سیاسی ضرورت‌های این مقطع چنین برشماری شده است: ۱- مشارکت افراد جامعه در امور مملکتی ۲- گسترش مشارکت و نظارت مردم در امر برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری و نظارت مردم شهرستان و ارائه خدمات و اجرای مصوبات از طریق حزب رستاخیز ۳- گسترش تعاون متقابل مناطق بر اساس دموکراسی ۴- کاهش تمرکز به معنای واگذاری اختیارات از طرف

وزارتخانه‌ها به سطوح پایین استانی شهرستانی و بخش‌ها ۵-گسترش تشکلهای اجتماعی به- معنای ایجاد ساخت‌های ارتباطی و تقویت آنها تحت لوای حزب‌رستاخیز ۶-تقویت انجمن‌های- دموکراتیک از طریق برخوردار ساختن آن از قدرت و اختیارات کافی برای فعالیت‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی. (سازمان‌برنامه، دور نمای توسعه اقتصادی، ص ۹) نهادهای دموکراتیک از جمله عبارتی بود که رژیم به‌تازگی در ادبیات برنامه‌ریزی توسعه مورد توجه قرار داده بود. محمودجعفریان در اجتماع کارکنان سازمان‌برنامه در بهمن ۱۳۵۵ می‌گوید: «غول اقتصادی ایران لباسش تنگ شده و کمی با خجالت به لباس خود نگاه می‌کند. خجالت نکشیم، نوسازی اقتصادی به نوسازی سیاسی نیازمند است و این وظیفه حزب‌رستاخیز ملت ایران و دولت عصرانقلاب است.» (رستاخیز ۱/۲۵/۱۳۵۵) آموزگار هم سیاست‌های اصلاحی خود را در جملاتی همچون: دولت از اظهارنظرهای مردم که از طریق کانون‌های حزبی عنوان می‌شود استقبال می‌کند. یا اندیشمندان و متفکران باید دولت را یاری کنند. را مطرح می‌کرد (رستاخیز ۱۷/۵/۱۳۵۵) موضوعاتی است که به‌تدریج در روزنامه‌های رستاخیز و اسناد دولتی خودنمایی می‌کند. آمریکا هم پس از توافق شاه، حقوق‌بشر و ایجاد فضای سیاسی جدید ایران را مورد تاکید قرار داد. موضوعی که توسعه و تقویت نهادهای سیاسی و اجتماعی که انتقال منظم و صلح‌جویانه قدرت را در صورت لزوم تامین و تسهیل نماید. افزایش قدرت و مسئولیت حزب‌رستاخیز در صحنه سیاسی ایران از همین ضرورت سرچشمه می‌گرفت. اینک چهره‌های سیاسی همچون آموزگار، آزمون، باهری، نیکخواه، جعفریان، همایون صحنه‌گردان سیاسی کشور می‌شوند. در حالی که قبل از آن یک‌تازی میدان در اختیار شاه، علم و هویدا بود. جدا از تغییراتی که در حقوق بشر در صحنه سیاسی ایران شاهدیم، در دورن رژیم، شاه هم رفتارهای جدیدی بروز می‌دهد. سالیوان سفیر آمریکا در ایران طی گزارشی به آمریکا متذکر می‌شود. «او [شاه] به‌راستی احساس می‌کند که احتیاج است مقداری از اقتدار امیرانه جاریش را از حال تمرکز در دست خود بدر آورد و به زیر دستانش مسئولیت‌هایی را محول کند.» (اسنادلانه‌جاسوسی، ج ۱۲ صص ۱۵-۱۶) رژیم هم‌زمان با اصلاحات اقتصادی، تشکیلاتی و سیستمی به سمت اصلاحات سیاسی به‌منظور استمرار بقا و دوام نظام شاهنشاهی خیز برداشت. ولی رژیم‌شاه برای ایده توسعه، برنامه‌ای نداشت. امری که مخالفان را به ارسال نامه‌های سرگشاده از نقدوضع موجود تا درخواست کناره‌گیری شاه از قدرت واداشت و فروپاشی را تجلی بخشید. (خسروپناه، ۱۳۹۷ صص ۱۵-۱۶) فوکو هم‌زمان با این تحولات در تحلیل قدرت فروپاشیده و رویاروی اکثریت با نوسازی ایرانی می‌گوید «در رویدادهای اخیر عقب‌مانده‌ترین گروه‌های جامعه نیستند که برابر نوعی نوسازی بی‌رحم به‌گذشته روی می‌آورند بلکه تمامی یک جامعه و یک فرهنگ است که به نوسازی که در عین حال کهنه‌پرستی است نه می‌گوید. اکنون همین نوسازی است که از بنیاد نفی می‌شود. آن هم نه به خاطر انحراف‌هایش بلکه به سبب اصل بنیادش» (فوکو، ۱۳۷۷ صص ۱۹-۲۱)

### نتیجه‌گیری

در این مقاله روند فروپاشی قدرت رژیم پهلوی در مواجهه با شرایط جدید داخلی و بین‌المللی پدید آمده حاصل از تحولات در اجرای برنامه‌های توسعه ملی و بحران‌های اقتصادی و ناتوانی آن مورد بررسی قرار گرفت. بدین گونه که برنامه‌ریزان رژیم در پایان دوره به عدم تعادل بین مصرف و تولید، عوارض ناشی از تمرکز گرایی شهری، اتکای بی‌حد اقتصاد کشور به نفت، بحران واردات، عدم‌کشش امکانات زیربنایی، تورم، آشکار شدن اختلاف درآمدها، بحران مهاجرت، کمبودهای آموزشی و بهداشتی و سایر مشکلات عمده حاصل از عمل عملکرد برنامه‌های عمرانی پرداختند. کناره‌گیری هویدا و انتصاب آموزگار به نخست‌وزیری و هم‌زمان با اصلاحات اقتصادی تشکیلاتی و اصلاحات سیاسی به منظور استمرار بقای رژیم شاه به‌ویژه برنامه ششم به عنوان برنامه‌ای که قرار بود راه خروج از بحران‌های کشور را همراه کند نه تنها قادر به حل بحران‌های عمیق موجود نشد؛ بلکه بحران‌های عمیق‌تری را پدید آورد.

زیرا نوسازی که با حمایت شاه و همراهی دیوانسالاران و متفکران ایرانی غرب‌گرا بروز یافت. همه سنت‌های فرهنگی دینی را به چالش کشید. آرمان‌های توسعه هم‌چنان ایجاد یک ارتش قوی، تشکیل یک قدرت متمرکز، انجام اصلاحات اداری و اقتصادی و اخذ عناصر تمدن جدید غرب و تبدیل شدن ایران به قدرت پنجم جهان بود. اما هیچ‌گاه نخواستند یا نتوانستند ساختارهای سنتی جامعه ایران را برهم‌زنند. ناتمام ماندن تلاش‌ها و اقدامات کشور در روند نوسازی و توسعه و بلا تکلیفی بسیاری از آنها به‌خصوص در زمینه ایجاد دولتی مقتدر و اصلاحات پس از سال ۱۳۳۲ کشور را دچار هرج و مرج فراوان نمود. با شروع روند نوسازی در چارچوب انقلاب سفید، جامعه روستایی دچار تحول شد؛ اما به دلیل توجه بیشتر به شهرها از لحاظ سرمایه‌گذاری، حرکت به طرف شهرها و گسترش شهرنشینی تشدید و با شروع فعالیت‌های اقتصادی، تجاری در شهرها، روستاها بیش از پیش دچار رکود شد. هزینه سرسام‌آور و پرشتاب توسعه ایران که حتی از جانب غربیان «جنون‌آمیز» نامیده می‌شد. واردات محصولات نظامی، محصولات کشاورزی و لوکس و... این دوره، همگی به‌وجود منابع مالی و اقتصادی نیازمند بود که دولت در این مقطع با افزایش قیمت نفت آن را جبران می‌کرد.

از نظر تاریخی و در تحلیل نهایی، فروپاشی نظام سیاسی اجتماعی در پایان اجرای برنامه‌های سوم تا پنجم جبری و گریزناپذیر می‌نمود. تحولات ژرف و شدید و گذار از سنتی دیرپا به مدرنیسمی وارداتی و بی‌ریشه با چنان سرعتی آغاز شد که نمی‌توانست به تلاطم و سپس تصادمی بزرگ و تاریخی پایان نیابد. در حوزه اقتصاد زشت‌ترین مظاهر بی‌عدالتی در نظام توزیع ثروت، در فرهنگ به عمیق‌ترین شکاف بین سنت و نوگرایی لجام گسیخته و برهنه، در سیاست به تضاد بین نیروهای اجتماعی آسیب دیده از یک سو و اقلیت حاکم انجامید. فهرست اولویت‌های برنامه ششم عمرانی که هرگز به اجرا در نیامد، عمدتاً برای رفع و ساماندهی ناهنجاریهایی بود که طی برنامه سوم تا پنجم به منصفه ظهور رسیده بود. نکته مهم و درخور توجه آنکه حرکت مستمر توسعه‌وابسته، موجب نارضایتی و شورش مخالفان سلطنت محمدرضا شاه پهلوی و انقلاب مردم به رهبری روحانیت بر ضد توسعه شاهانه شد و رژیم پهلوی فروپاشید. بی‌حفاظ ماندن شاه و

حکومت پهلوی را می‌بایست آخرین پرده در فروپاشی نظام سلطنتی ایران ارزیابی کرد. بدین ترتیب ساختارهای اجتماعی شکننده و هیئت حاکمه بی‌حفاظ در مقابل جریان توفنده انقلاب چنان درهم شکست که طومار ۲۵۰۰ ساله رژیم سلطنتی بالاخره در ایران هم فروریخت.

## منابع

۱. ابراهامیان یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱
۲. اسکاچپول، تدا، «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران» فصلنامه مطالعات راهبردی، مترجم: محمدتقی دلفروز، شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۲
۳. تدا اسکاچپول، *دولت ها و انقلاب های اجتماعی*، ترجمه سید مجید روئین تن، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
۴. اشرف احمد، *طبقات اجتماعی در دوره پهلوی*، ترجمه: عماد افروغ، ۱۳۷۲.
۵. ایوانف، *تاریخ نوین ایران*، ترجمه هوشنگ تیزابی، بی جا، انتشارات حزب توده، ۱۳۵۶.
۶. بشیریه، حسین، *دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه محمود رافع، تهران، انتشارات مانیا هنر، ۱۳۹۹.
۷. بیل آلن جیمز، *سیاست در ایران: گروه ها، طبقات و نوسازی*، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران، اختران ۱۳۸۷
۸. بیات، آصف. *سیاست های خیابانی: جنبش تهی دستان در ایران*، ترجمه اسدالله نبوی، تهران: نشر شیرازه ۱۳۷۹
۹. پهلوی محمدرضا، *مجموعه تألیفات، نطق ها، پیام ها، مصاحبه ها و بیانات محمدرضا پهلوی*، بی جا، بی تا، بی تا
۱۰. جهانگللو، رامین، *ایران و مدرنیته*، تهران، نشر گفتار، ۱۳۸۰
۱۱. خسرو پناه محمد حسین، *اصلاح یا انقلاب: دعوت از خودکامه برای پذیرش حقوق سیاسی مردم ایران ۱۳۵۳-۱۳۵۷*، تهران پیام امروز ۱۳۹۷
۱۲. رزاقی ابراهیم، *اقتصاد ایران*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱.
۱۳. رهبری مهدی، *اقتصاد و انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۴. زهیری، *عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک*، تهران، دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۷۹
۱۵. سازمان برنامه، *ملاحظات در پیرامون الگوی رشد ملی ایران و مسائل برنامه ریزی اجتماعی- اقتصادی برنامه پنجم*، دفتر برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی، ۱۳۵۰
۱۶. سازمان برنامه و بودجه، *برنامه ششم دور نمای توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران*، ۳۱ اسفند ۱۳۵۶.
۱۷. سازمان برنامه و بودجه، *رهنمودها و خطوط کلی برنامه ششم ۱۳۵۷-۱۳۶۱*، معاونت برنامه ریزی، مرداد ۱۳۵۵.
۱۸. سوداگر محمدرضا، *رشد روابط سرمایه داری در ایران*، مرحله گسترش تهران، انتشارات شعله، ۱۳۶۹.
۱۹. صابر هدی، *پنجاه سال برنامه ریزی در ایران*، پارسه، تهران ۱۳۹۸
۲۰. صابر هدی، *فروپاشی: نگاهی به درون رژیم شاه بحران ها، تضادها و ناکامی هایش*، پارسه، تهران ۱۳۹۸
۲۱. صارمی شهاب اصغر، *احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸
۲۲. عتیق پور، *بازار و بازاری در انقلاب ایران*، تهران، کیهان، ۱۳۵۷
۲۳. عظیمی آرانی حسین، *اقتصاد ایران توسعه برنامه ریزی سیاست و فرهنگ*، به کوشش خسرو نورمحمدی، تهران: نشر نی ۱۳۹۱
۲۴. عظیمی آرانی حسین، *مدارهای توسعه نیافتگی ایران*، تهران، نشرنی ۱۳۷۸
۲۵. علم اسدالله، *گفت و گوهای من با شاه*، ج ۲، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱.

۲۶. عمید محمد جواد، کشاورزی، فقر و اصلاحات ارضی در ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
۲۷. غنی نژاد، موسی، تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷
- فوران جان، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی، ۱۳۷۷.
۲۸. فوکو میشل، ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، شهر کتاب، هرمس، ۱۳۷۷
۲۹. قلفی محمدوحید، مجلس و نوسازی در ایران، نشر نی، ۱۳۷۹.
۳۰. کاتوزیان، ...
۳۱. کدی نیکی. آر، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی ۱۳۶۹
۳۲. گراهام رابرت، ایران سراب قدرت، ترجمه فیروز فیروزنیا قاسم صنعوی، تهران، سحاب کتاب: ۱۳۵۸
۳۳. گلدستون، جک، مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر، ۱۳۸۷
۳۴. لاجوردی حبیب، اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه ضیاء صدقی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹.
۳۵. مجموعه اسناد لانه جاسوسی در ایران، از ظهور تا سقوط، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۷.
۳۶. مجیدی عبدالمجید، منوچهر گودرزی، خداداد فرمانفرمانیان، توسعه در ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰ تهران، گام نو، ۱۳۸۰.
۳۷. مجلس شورای ملی، مشروح مذاکرات مجلس بیست و چهارم مجلس شورای ملی، ۱۳۵۶
- ۳۸.
۳۹. وحدت، فرزین، رویارویی فکری ایران با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۲.
۴۰. ویلیس، کتی (۱۳۹۳)، نظریه‌ها و تجربه‌های توسعه، ترجمه حسین جاجرمی، پیمان پور رجب، تهران، نشر پژوهاک.
۴۱. هالیدی فرد، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸
۴۲. همایون داریوش، دیروز و فردا، سه گفتار درباره ایران انقلابی نسخه الکترونیکی ۲۰۰۳.
۴۳. هوگلند اریک. ج، انقلاب و زمین، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، شیرازه، ۱۳۸۱.